

سکاه

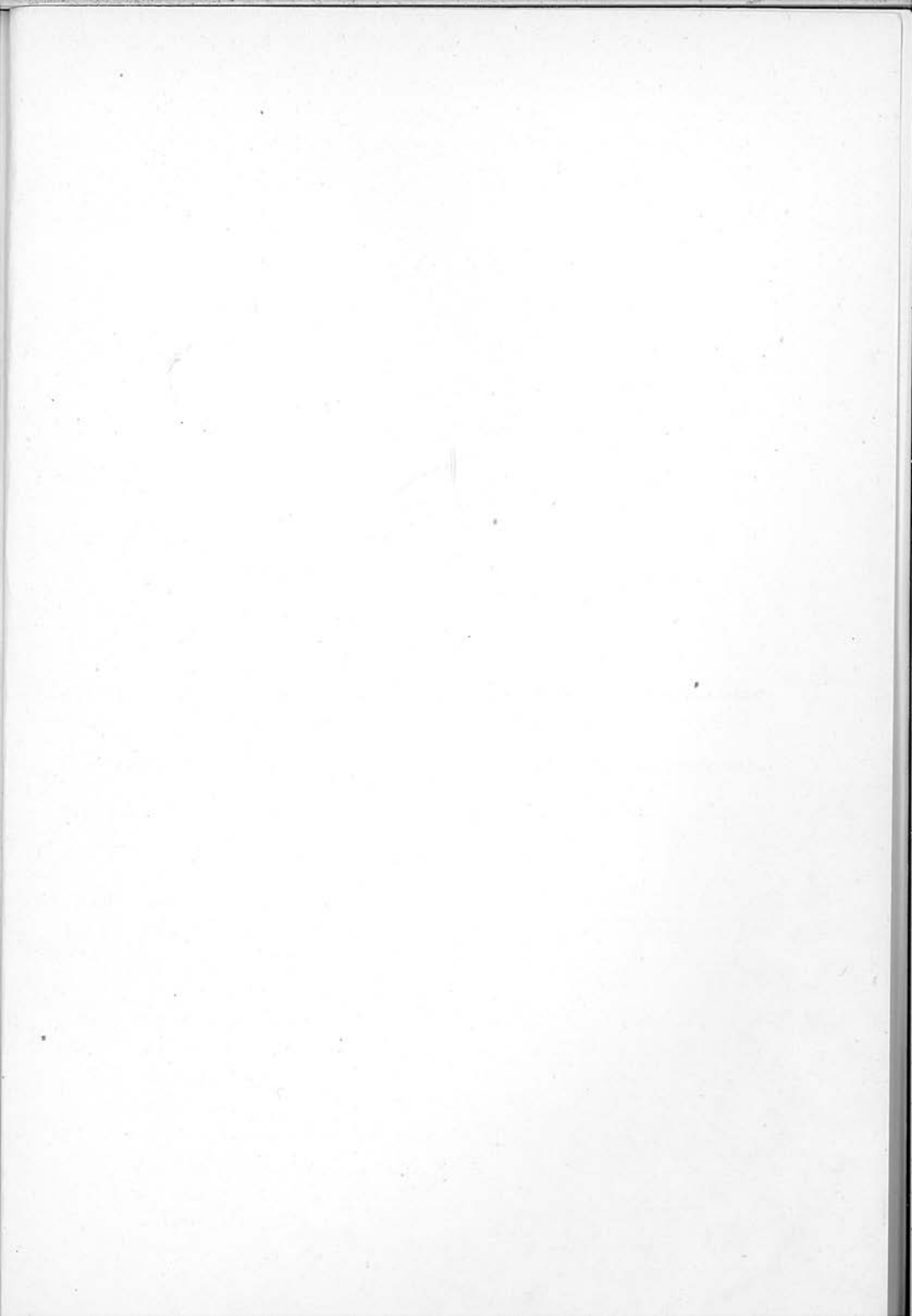
نشریهٔ حزب تودهٔ ایران



برای دانشجویان

سال اول، شمارهٔ

۱



پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

شماره ۱ - خرداد و تیر ۱۳۵۰

دوره دوم - سال اول

فهرست :

صفحه

۳	پیکار ادامه دارد
۷	نگاهی به گذشته " پیکار "
۱۱	فشار برد انشگاههای ایران
۱۴	دفاع از حقوق بشر در ایران يك وظیفه ملی و انسانی است
۱۶	کوهزاد (داستان)
۱۹	کنفدراسیون محصول يك مبارزه است و با مبارزه هم نجات خواهد یافت
۲۴	چهره سالوسانه جنايتکاران جنگ ویتنام
۲۸	انترناسیونالیسم در عمل
۲۹	بازجویی
۳۲	ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای سازمان دانشجویی
۳۶	قهرمانان هرگز نمی میرند
۳۸	دختران شب
۴۱	پیکار و خوانندگان

پیکار ادامه دارد

در آستانه سال ۱۳۱۰، سالی که قانون سیاه ضد کمونیستی از مجلس گوش بفرمان رضاشاه گذشت و بد نبال آن حزب کمونیست ایران تحت فشار و پیگرد بازهم شدیدتری قرار گرفت، روزنامه "پیکار" بعنوان ارگان حزب کمونیست ایران نخست در برلین و سپس وین انتشار یافت و پرچم مبارزه ای را که حکومت دیکتاتوری میخواست بسا گذراندن این قانون سیاه سرکوب کند، افراشته نگاهداشت.

و اینک پس از چهل سال، در زمانیکه دادستان نظامی ارتش با استناد بهمان قانون سیاه ضد کمونیستی حتی سازمانهای صنفی دانشجویی را تحت تعقیب قرار میدهد، "پیکار" بنا به ابتکار حزب توده ایران، وارث بحق حزب کمونیست ایران، بعنوان "نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان" دوباره رستاخیز میکند تا بیا نگر آرمانها و پیکار نیروهای مترقی دانشجویی در دوران کنونی گردد.

*

روزنامه "پیکار" خیالی زود قربانی رژیم دیکتاتوری شد، ولی پیکار واقعی، پیکار مردم ایران در راه صلح، استقلال ملی، دموکراسی و سوسیالیسم، یعنی همان آرمانهای والائی که روزنامه "پیکار" بخاطر آنها مبارزه میکرد، در این چهل سال هرگز قطع نشده. نه فقط قطع نشد، بلکه برغم دشواریها و ناکامیها و نشیبها به سطح بمبرات عالیتری ارتقا یافت. چه تفاوت عظیمی است بین مردم کنونی ما و مردم چهل سال پیش، بین جنبش دانشجویی ما در دوران کنونی و در چهل سال پیش! "پیکار" در رستاخیز مجدد خود میتواند شاهد اردوگاه با عظمت سوسیالیسم، نهضت پرتوان بین المللی کارگری و جنبش نیرومند آزاد ییخش خلقهای ستمدیده باشد که امپریالیسم

منفور را زیر ضربات خود گرفته اند و پیروزمندان به سوی جهانی فارغ از جنگ و استثمار و جهل به پیش میروند. "پیکار" میتواند شاهد مبارزه خستگی ناپذیر ضد امپریالیستی و دمکراتیک نیروهای مترقی میهن ما باشد که با وجود دشواریها و بخرنجیهای فراوان میکوشند با تکیه به رشد درك اجتماعی و آگاهی سیاسی توده ها و با استفاده از دگرگونی کیفی بسود نیروهای صلح، دمکراسی و سوسیالیسم درجهای، این مبارزه را بسرانجام پیروزمند آن برسانند.

*

جنبش دانشجویان ایرانی بعنوان بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک ایران همیشه دارای نقش مهمی در میهن ما بوده است. حزب توده ایران در این جنبش همواره نقش اساسی و گاه قطعی داشته و فعالیت حزب در بین دانشجویان یکی از صفحات درخشان تاریخ حزب درگذشته است. علاوه بر موقعیت خاص دانشجویان و سنن مبارز آنان، در دوران اخیر جنبش دانشجویی بدلیل شرایط ویژه مبارزه در داخل و در خارج از کشور دارای اهمیت خاصی شده است. طبیعی است که حزب توده ایران نیز با تکیه به سنن درخشان فعالیت خود در بین دانشجویان و درك کامل وظائف خود در این زمینه و در این دوران، توجه خاصی به جنبش دانشجویی میدول میدارد. انتشار "پیکار" انعکاسی از این واقعیت است.

"پیکار" موظف است از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ایرانی و از جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران دفاع کند و سیاست نواستعماری و ضد دمکراتیک در فرهنگ ایران را افشا و با آن مبارزه کند. "پیکار" موظف است که به نشر اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم در بین دانشجویان ایرانی همت گمارد، خصلت جنبش دانشجویی و وظائف آنها در شرایط کنونی روشن سازد و با انحرافات گوناگون در جنبش دانشجویی - که مابین ماهیت و خصلت آنست - مبارزه کند. "پیکار" موظف است زندگی و مبارزه دانشجویان ایرانی، زندگی و مبارزه دانشجویان در کشورهای رشد یابند،

زندگی و مبارزه دانشجویان در کشورهای رشد یافته سرمایه داری ،
زندگی اجتماعی و فرهنگی دانشجویان در کشورهای سوسیالیستی را
منعکس سازد . "پیکار" موظف است که فرهنگ دمکراتیک ، مترقی و
انقلابی ایران و جهان را به دانشجویان ایرانی بشناساند و در روشن
شدن تاریخ جنبش دانشجویان ایرانی بکوشد .

چنین است مهمترین وظائقی که رهبری حزب توده ایران در برابر
"پیکار" نهاد ه است . روشن است که برای اجرای این وظائف خطیر
"پیکار" بکلی همه جانبه اعضا و هواداران حزب ، بویژه رفقای
دانشجو ، و به پشتیبانی همه دانشجویان آگاه و مترقی نیازمند است .
تهنیتها و تشویقهایی که از همان آغاز اعلام انتشار "پیکار" به رهبری
حزب توده ایران رسیده از هم اکنون این اطمینان را به نگارندگان
"پیکار" میدهد که با تکیه به رهنمودهای رهبری حزب و پشتیبانی و
کمک علاقمندان به آرمانهای حزب میتوان "پیکار" را تا پیروزی
نهایی ادامه داد .

"پیکار"

نگاهی به زندگی گذشته «پیکار»

پس از استقرار حکومت دیکتاتوری رضاشاه طبقه کارگرایان و پیشاهنگ آن حزب کمونیست ایران (بعنوان یگانه حزبی که در صحنه سیاست ایران باقی مانده بود) در پیشاپیش مبارزه بر ضد ارتجاع داخلی و استعمار خارجی قرار گرفت. بویژه سالهای ۱۳۰۸ - ۱۳۱۰ اوج جنبش کارگری بود.

در اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب عمومی کارگران نفت جنوب، که در آن بیست هزار نفر شرکت جستند و رهبری آن با کمونیستها بود، صورت گرفت. در تابستان همین سال اعتصاب ۱۲۰۰ نفر از کارگران راه آهن مازندران انجام گرفت. در اردیبهشت ۱۳۱۰ کارگران کارخانه کازرون "وطن" در اصفهان، که بزرگترین کارخانه آن زمان بود، اعتصاب کردند.

حکومت دیکتاتوری این اعتصابات کارگری را بیهرحمانه و حتی با توسل به نیروی خارجی سرکوب کرد (در سرکوب اعتصاب کارگران نفت جنوب علاوه بر نیروی نظامی ایران نیروی دریایی انگلیس نیز شرکت داشت) و رهبران آنرا بزدان فرستاد. ولی حکومت دیکتاتوری که از اوج جنبش کارگری در ایران وحشت زده شده بود به این سرکوبیها اکتفا نکرد و با تصویب قانون سیاه ضد کمونیستی خرداد ۱۳۱۰ به یورش عمومی بر ضد طبقه کارگر ایران و پیشاهنگان کمونیست آن دست زد. در نتیجه این یورش ارتجاع حتی فعالیت غیرعلنی هم فوق العاده مخدود و دشوار شده بود. در چنین شرایطی مبارزه در خارج و بویژه تبلیغات افشاگرانه بر ضد حکومت دیکتاتوری اهمیت خاصی کسب میکرد. از این رو حزب کمونیست ایران تصمیم گرفت مرکزی در خارج ایجاد کند و به انجام این وظیفه بپردازد.

* در سال ۱۳۱۰ روزنامه پیکار بعنوان ارگان حزب کمونیست ایران در اروپا در برلین آغاز انتشار کرد. در انتشار "پیکار" کمونیستهای ایرانی از کمک و پشتیبانی بیدریغ حزب کمونیست آلمان برخوردار بودند. ناشر "پیکار" دکتر کارل ونر Dr. Karl Wehner و مسئول "پیکار" از طرف حزب کمونیست ایران رفیق فقید مرتضی علوی بود. رهبر شهید زحمتکش آن دکتر ارانی در نشر و اداره "پیکار" فعالانه شرکت داشت.

"پیکار" با فعالیت انقلابی و افشارگرانه خود بزودی از یکطرف مورد توجه و علاقه نیروهای ملی و انقلابی در اروپا قرار گرفت و از طرف دیگر نگرانی و خشم محافل حاکمه ایران و شخص رضا شاه را برانگیخت. در سال ۱۹۳۱ سفیر ایران در برلین یادداشتی به وزارت خارجه آلمان فرستاد و طی آن متذکر شد که مندرجات این نشریه "اهانت به اعلیحضرت" است و خواستار شد که "حیثیت اعلیحضرت" رانجات دهند. تقاضای سفیر ایران مورد قبول وزارت خارجه آلمان قرار

گرفت . و این امر تصادفی نبود . محافل امپریالیستی آلمان که در کار مسلط ساختن فاشیسم بود در وجود رضاشاه مناسب ترین مهره را برای تحقق سیاست توسعه طلبانه خود در ایران میدیدند . همچنانکه تاریخ نیز بعد ها این امر را تأیید کرد .

ابتدا سیر حوادث در جهت مورد تمایل رضاشاه و وزارت خارجه آلمان جریان یافت . "پیکار" توقیف گردید ، دفتر مجله از طرف پلیس اشغال شد ، خانه دکتر کارل و نر مورد بازجویی قرار گرفت و مرتضی علوی از ایالت پروس اخراج شد . ولی کار به اینجا خاتمه نیافت . در برابر جبهه مشترک شاه ایران و پلیس آلمان ، نمایندگان طبقه کارگران قلا بی ایران و متحدین آلمانی وی قرار داشتند . در ۲۲ آوریل ۱۹۳۱ واقعه " غیرمنتظره ای " رخ داد . روزنامه برلین *Berlin am Morgen* طی مقاله ای تحت عنوان " آیا برلین جز ایران است ؟ " توطئه ضد "پیکار" را فاش کرد ، توقیف "پیکار" و اخراج مرتضی علوی را خوش خدمتی به " مستبد شرقی " و نقض قانون دانست و آنرا شدیداً مورد انتقاد قرار داد .

" اختلال " در جریان "مادی" کار از اینجا آغاز گردید . سفیر ایران یادداشت جدیدی به وزارت خارجه آلمان فرستاد و توقیف این روزنامه را نیز خواستار شد . البته منظور سفیر ایران یک رسیدگی قضائی نبود . او میخواست اقدامات پلیسی که علیه "پیکار" شده علیه این روزنامه نیز انجام گیرد . ولی دیگر کار از کار گذشته بود ، چون هنوز در آلمان استقلال قضات کاملاً دستخوش بازیهای سیاسی نشده بود . هنوز فاشیسم مستقر نگردیده بود . تنهاراهی که برای دولت آلمان باقی مانده بود تاسر و ته قضیه را بهم آورد ، این بود که دادرسی رابتا خیرانداز و سرانجام متوقف کند . ولی روزنامه " برلین آم مورگن " این نقشه را بهم زد . در همان روزی که دادگاه بخش موآبیت *Moabit* برلین حکم "توقف دادرسی" را صادر کرد ، روزنامه "برلین آم مورگن" طی مقاله ای بار دیگر رضاشاه را یک "مستبد شرقی" نامید و اعاده حیثیت مهاجران سیاسی ایرانی و نشریه آنها را خواستار شد . برای دادستان چاره ای جز احاله امر به دادگاه باقی نماند ، بویژه آنکه "پیکار" به حکمه عالی تمیز در لایپزیک شکایت کرده بود . در ۴ آوریل ۱۹۳۲ دادگاه برای رسیدگی به اتهام "اهانت به شاه ایران" تشکیل شد . رئیس دادگاه شتاینهاوس *Steinhaus* و وکیل مدافع دکتر آپفل *Dr. Apfel* نام داشت . وکیل مدافع و "متهمین" به انتقاد اسناد و دلایل انکار ناپذیر جریان دادرسی رابه محاکمه رضاشاه و رژیم دیکتاتوری وی تبدیل کردند . از جمله شهود یکی هم فرخی یزدی شاعر آزاد یخواه و شهید بود که شجاعانه بدفاع از "پیکار" برخاست . دادرسی همانروز پایان یافت و "متهمین" تبرئه شدند . در حکم دادگاه گفته میشد :

ز
" مقالات منتشره در پیکار در باره رضاشاه نظریاتی در چارچوب انتقادات مجاز است و قابل مجازات نیست . "

مقامات آلمانی کوشیدند که از جریان دادرسی "پیکار" مطلبی در خارج منتشر نشود . بنسباً به تضاد ای دادستان تماشاچیان رابه دادگاه راه ندادند . به نمایندگان مطبوعات نیز توصیه شد در این باره "مهر خاموشی" بر لب زنند . روزنامه *Welt am Abend* در این باره نوشت :

" تماشاچیان میبایست سالن دادگاه را ترک کنند . و اگر به نمایندگان مطبوعات

اجازه داده شد در تالار محکمه بمانند ولی قفل سکوت بر دهان آنها زده

شد. آیا خطر جنگ با ایران وجود دارد یا اینکه ۴ میلیون تجارت خارجی با قلمرو شاه برای وزارت دادگستری بقدری ارزش دارد که بخاطر آن بتوان داد-رسی را در معرض تمسخر قرارداد؟

ولی برغم این کوششها صدای "پیکار" از حدود دادگاه خارج شد و پیروزی "پیکار" و شکست رضا شاه تقریباً در تمام مطبوعات آلمان منعکس گردید. روزنامه فورورترز Vorwärts تحت عنوان "شاه ایران دست خالی برگشت" خلاصه ای از حکم دادگاه را منتشر کرد. مجله ولت بونه Weltbühne بمدیریت نویسنده معروف کارل اوسیتسکی تحت عنوان "پیکار" طی مقاله مفصلي از جمله نوشت:

"متمهین تبرئه شدند. دستگاه بورکراتیک وزارت امور خارجه که انتظار داشت پیروزی ارزانی از این جریان بدست آورد شکست سخت خورد..."

همراه با اعتراض نیروهای انقلابی و دمکراتیک آلمان به توقیف "پیکار" و ابراز همبستگی باناشران و نویسنده گان "پیکار" و نیروهای انقلابی و دمکراتیک ایران، ایرانیان مقیم اروپا، بویژه دانشجویان ایرانی نیز به پشتیبانی "پیکار" برخاستند. از جمله مدارکی که در این زمینه باقی مانده ورقه ایست که از طرف دانشجویان مترقی ایرانی در پاریس بدفاع از "پیکار" انتشار یافته. در این ورقه چنین میخوانیم:

"... روزنامه پیکار تنها بارقه ای بود که بملت ایران که زیر فشار استبداد و پریشانی عمومی کارد به استخوانش رسیده روح تازه دمیده و امیدواری بیک زندگی و ایران نوینی میداد... توقیف پیکار و تبعیدیک محصل انقلابی برای ما یک توفیق اجباری شد که تمام جرائم آلمان به مسئله ایران توجه نموده و در این موقع ماتوانستیم شمه ای از اوضاع امروزی و رژیم استبدادی و هویت شخص رضاخان را درجرائم کارگری و آزادپخواه آلمان منتشر نمائیم... تا زمانیکه توده زحمتکش ایران با سیستم استعماری و رژیم استبدادی کنونی ختم حساب ننماید این مبارزه دوام خواهد داشت..."

بهنگام توقیف "پیکار" روزنامه "نهضت" تحت مسؤلیت اریش رینکا Erich Rinka در برلین انتشار یافت. پس از رفع توقیف از "پیکار" طبع و نشر "پیکار" تا چند شماره در وین ادامه یافت و سپس تعطیل گردید.

"پیکار" در دوران انتشار خود وظیفه افشاگری حکومت دیکتاتوری رضاشاه، تحلیل مارکسیستی مسائل روز ایران و جهان و نشر اندیشه های مارکسیسم - لنینیسم را برعهده داشت و این وظیفه را در شرایط خاص آنروز باسر بلند انجام داد. "پیکار" توانست

دانشجویان و روشنفکران مرفعی و انقلابی ایران را در اروپا بدور خود جمع کند و مرکزی برای ادامه مبارزه انقلابی گردد. از اینجهت "پیکار" بحق مقام خاصی را در نهضت کارگری ایران احراز میکند.

"پیکار" کنونی که پس از چهل سال رستاخیز میکند تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا جانشین خلفی برای "پیکار" نخستین باشد و با همان اصولیت و شجاعت انقلابی در راه همان آرمانها پیکار کند.

پیکار

"مرزبندی کامل و متقابل جریانهای سیاسی بمعنی" منفجر کردن "اتحادیه های دانشجویی و صنفی نیست. سوسیالدمکرات که وظیفه خود را کار در بین دانشجویان قرار داده است، حتما میکوشد که خودش و یا بوسیله افراد مورد اعتمادش در تعداد هر چه بیشتر و هر چه جامعتری از محافل "خالص دانشجویی" و محافل خود-آموزی نفوذ کند، میکوشد دیدگان را که فقط آزادی های دمکراتیک می طلبند، گسترش دهد، میکوشد در بین کسانی که هنوز در جستجوی برنامه ای هستند، برای برنامه سوسیالدمکراتیک تبلیغ کند. . . .

گستردن دانشجویان سوسیالدمکرات از انقلاب بیسود و سیاستمداران سایر جریانهای سیاسی بهیچوجه بمعنی گستردن از سازمانهای عام دانشجویی و فرهنگی نیست. بر عکس فقط کسی که مدافع برنامه مشخصی است میتواند و باید در وسیعترین محافل دانشجویی برای گسترش دیدگان آکادمیک آنها کار کند و برای سوسیالیسم علمی، یعنی مارکسیسم، تبلیغ نماید."

لنین

فشار برد دانشگاه‌های ایران

اعمال فشار برد دانشگاه‌های ایران در سال‌های اخیر تشدید شده است. دولت و برخی مقامات دانشگاهی به عیث تصمیم گرفته اند بجای کاوش در علل ناراضی دانشجویان، توجه منطقی به آن و کوشش برای رفع آن، با سرنیزه ارتش و یاتون پلیس باد دانشجویان سخن گویند. استقرار پلیس در دانشگاه پس از تظاهرات روز اول ماه مه دانشگاه تهران و دانشگاه آریامهر، روشنگر این حقیقت تلخ است.

دانشجویان ناراضی اند

این واقعیت بی چون و چرائی است که دانشجویان ناراضی اند. علت ناراضی آنان هم در عدم توجه دولت‌ها به خواست‌های صنفی و دانشجویی‌شان و هم در وضع عمومی کشور است. دانشجویان از عدم توجه دولت و مسئولین دانشگاه به مطالبات صنفی خود ناراضی اند، زیرا هم شهریه سنگین می‌پردازند، هم آئین نامه‌ها و برنامه‌ها هر روز مشکل تازه‌ای برای آنان بوجود می‌آورد، هم کمترین سهمی در تعیین سرنوشت تحصیلی خود ندارند و تازه اگر اعتراض کنند پاسخ آنان سرنیزه پلیس، اخراج از دانشگاه و تحویل به سربازخانه هاست. نمونه آنرا سال گذشته در دانشکده حقوق دیدیم. دانشجویان چه می‌خواستند؟ آنها به برنامه امتحانات ایراد داشتند و طلب میکردند که بین امتحانات فاصله‌ای باشد تا فرصت آماده شدن داشته باشند و تقاضای خود را ضمن نامه‌ای به رئیس دانشکده تسلیم نمودند. اما رئیس دانشکده بجای توجه به خواست منطقی دانشجویان و یا حداقل کوشش برای اقناع آنها نامه را در حضور دانشجویان پاره کرد و آنانرا از اطاق بیرون انداخت. نتیجه چه بود؟ اعتصاب از سال چهارم رشته قضائی شروع شد، بهمه کلاسهای دانشکده حقوق سرایت نمود و از آنهم فراتر رفت و دانشکده‌های فنی و ادبیات را در بر گرفت، امری که نتیجه الزامی و قهری عدم توجه مقامات دانشگاه به خواست دانشجویان بود. اما وقتی اعتصاب و تظاهرات همه گیر شد، بلندگویان تبلیغاتی رژیم با حربه اتهام و دشنام وارد معرکه شدند.

و دانشجویان را "عوامل مزدور" و "چند فریب خورده" نامیدند. ولی تجربه نشان داده است که اعمال فشار هیچ مشکلی را حل نمیکند و مسائل در انتظار حل خود سرسختی نشان خواهند داد. هنگامیکه مسئولین دانشگاه انجمنهای دانشجویی را سرهم میکردند با سرودهای فراوان اعلام نمودند که گویا امر تحصیل دانشجویی بخود آنها سپرده شده است. اما بزودی روشن شد که این انجمنها پوسته هائی میان تپهی برای تظاهر به دمکراسی است. اگر جز این بود دانشجویان حق اظهار نظر در امر تحصیل خود را داشتند و رئیس دانشکده حقوق جزا نت نمیکرد بجای رسیدگی به تقاضای دانشجویان، آنها را از اطاق بیرون کند. کسانیکه بابتی اعتنائی به خواستههای دانشجویان برخوردار میکنند و به سیاست اعمال زور ادامه میدهند، جز با مقاومت دانشجویان روبرو نخواهند شد.

نارضائى دانشجویان بجاست

و اما عدم رضایت دانشجویان از وضع عمومی کشور دارای ریشه های کاملاً منطقی است. دانشجویان بمثابه انسانهای بالغ و رشد یافته حق دخالت و اظهار نظر در سرنوشت خود و کشور خود را دارند. آنها که غالباً از خانواده های متوسط اند، رنج و حرمان طبقات زحمتکش را عمیقاً احساس میکنند، تشنه عدالت اجتماعی اند، طالب آزادی و استقلال میهن خویشند، به نفوذ امپریالیسم، به غارت منابع کشور، به شرکت در پیمانهای نظامی، به نفوذ سرمایه های انحصاری، به رواج فساد و بورکراتیسم، به حیف و میل اموال عمومی معترض اند. چگونه و کجا باید نظر خود را بیان کنند؟ چگونه و کجا باید اراده خود را متجلی سازند؟ کجای قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر دانشجویان را از دخالت در سیاست کشور ممنوع داشته؟

بلندگویان تبلیغاتی رژیم پهنگام سفسطه فریاد برمیآوردند: «البته که دانشجویان حق دخالت در سیاست دارند ولی نه در صحن دانشگاه». دانشگاه فقط جای تحصیل است. اما زمانی که دانشجویان حتی خارج از دانشگاه همراه با توده های مردم، مثلاً به گرانی نرخ بلیط اتوبوس اعتراض میکنند، گروه گروه بازداشت و روانه زندانها میگردند. همچنانکه در جریان تظاهرات وسیع اسفند ماه رخ داد. دانشجویان دانشگاه تهران، دانشگاه ملی و پلی تکنیک نه تنها در صحن دانشگاههای خود به محاصره پلیس درآوردند، بلکه آنها هم که در خیابانها به تظاهرات مردم پیوسته بودند، دسته دسته بازداشت شدند.

در تظاهرات اول ماه مه امسال دانشجویان، دولت در اعمال سیاست ترور از همیشه پیشتر رفت و برای نخستین بار پس از ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشجویان را در صحن دانشگاه به گلوله

بست. چندین نفر دانشجو به قتل رسیدند و تعداد کثیری مجروح شدند. پلیس وحشیانه به همه کلاسها و لابراتوارها سرکشید، بدنبال شکار دانشجویان حتی به خانه های مستخدمین دانشگاه حمله ورشد، منازل دانشجویان را تفتیش نمود، به سینماها، تریاها و کافه های اطراف دانشگاه هجوم برد، دانشجویان را صدها، صدها وحشیانه مضر و ب کرد و بزند آنها و شکنجه گاهها تحویل داد. گناه دانشجویان چه بود؟ آنها به کشتار بیرحمانه برادران کارگر خود، کارگران دوکارخانه روشن جهان و چیت سازی جهان که حین اعتصاب مسالمت آمیز بخاطر اضافه دستمزد، هدف گلوله نظامیان قرار گرفتند معترض بودند، ولی باین اعتراض هم با گلوله پاسخ داده شد.

خواست دانشجویان راعملی سازی

دولت تجاوز خود را به حریم دانشگاه بهانه تجاوز بزرگتر یعنی نقض استقلال دانشگاه قرار داد و پلیس را در دانشگاه مستقر نمود تا با اصطلاح "نظم" را اعاده دهد. در حالیکه مسئول اصلی برهم زدن نظم دانشگاهها خود زمامداران کشور و برخی مقامات مستبد دانشگاه اند که در برابر هرگونه تقاضای دانشجویان اعم از صنفی و سیاسی چهره دژم بخود میگیرند، پلیس بسراغ دانشجویان میفرستند و آتش برسر آنان میبارند.

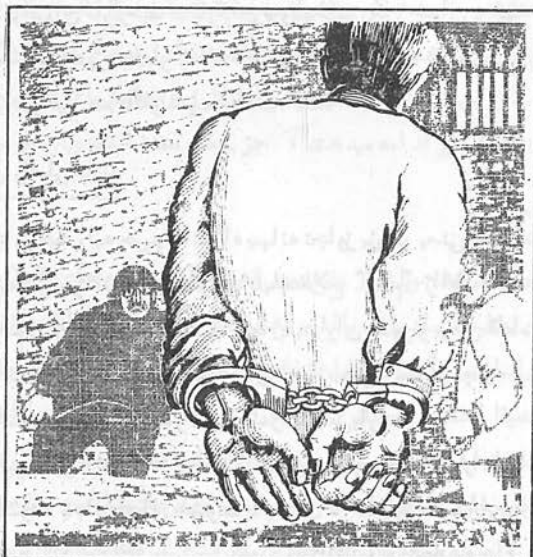
استقرار پلیس در دانشگاه که برخلاف کلیه قوانین و موازین دمکراتیک است، هیچ گرهی را نخواهد گشود. بجای اعمال خشونت باید علل نارضائی دانشجویان را شناخت و در رفع این علل کوشید. باید به دانشجویان امکان داد تا آزادانه اتحادیه های دانشجویی خود را بوجو آورد، نمایندگان واقعی خود را انتخاب کنند، در امور تحصیلی خود حق بحث و اظهار نظر داشته باشند. به حقوق و آزادهای اساسی مردم و از جمله دانشجویان باید حرمت گذارد تا در تعیین سرنوشت کشور خود سهیم باشند.

تا علل نارضائی دانشجویان برجاست، مبارزه آنان ادامه خواهد یافت. نه اشغال و نه تعطیل دانشگاه، نه حبس و تبعید و کشتار دانشجویان سد راه این مبارزه نخواهد شد.

پسند

برای آزادی دانشجویان از زندان و سر باز خانه متحد شویم و مبارزه کنیم!

دفاع از حقوق بشر در ایران يك وظیفه ملی و انسانی است



در ماههای اخیر ترور پلیسی در ایران بازهم شدت یافته است. بد نیال محکومیت گسروه فلسطین، اعدام گروه سیاهکل، قتل دانشجویان درد انشگاه، بگلوله بستن کارگران اعتصابی کسج، آخرین گروهی که طبق اطلاع جرائد خارجی بازهم در ارتباط با حوادث سیاهکل محاکمه شده اند هفت نفراند. این ۷ نفر درد ادگاه بدوی به اعدام و درد ادگاه تجدید نظر ۴ نفر به حبس ابد، یک نفر به ده سال حبس و ۲ نفر محکوم با اعدام شده اند، که حکم در باره دو نفر اخیر بلا فاصله اجرا شده است. بی پروائی سازمان امنیت در تعقیب و بازداشت مردم، گستاخی دادگاههای نظامی در محکوم ساختن متهمین سیاسی بدون رعایت بدیهی ترین اصول قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، خفه کردن بیرحمانه هرگونه صدای حق طلبانه ای بکمک پلیس و ژاندارمری و ارتش، نه فقط موجب خشم و اعتراض مردم ایران شده بلکه افکار عمومی خارج از کشور از جمله مجامع بین المللی را نیز به اعتراض برانگیخته

است. تاکنون انجمن بین المللی حقوقدانان دمکرات، فد راسیون بین المللی حقوق بشر، سازمان بین المللی عفو و کمیته دفاع از زندانیان سیاسی ایران در فرانسه به بازداشتها و محکومیت‌های اخیر شدیدا اعتراض کرده و رعایت حقوق بشر را در ایران خواستار شده اند.

درواقع آنچه که در ایران میگذرد اوج بی‌اعتنائی به بدیهی‌ترین حقوق بشری است. در اینجا صحبت بر سر عقاید سیاسی متهمین نیست. ما تا گفید می‌کنیم که با عقاید سیاسی و روش سیاسی متهمین غیر توده‌ای موافق نیستیم و حتی بسیاری از آنها برای پیشرفت جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک مردم

ایران زیان بخش میدانیم. ولی سخن بر سر بی‌قانونی رژیم است. چرا باید سازمان امنیت بدون حکم دادگاه مردم را تحت تعقیب قرار دهد و بازداشت کند؟ طبق کدام اصل قانونی و انسانی سازمان امنیت بازداشت‌شدگان را شکنجه میدهد؟ چرا باید متهمین سیاسی در دادگاه‌های دربسته نظامی محاکمه شوند؟ چرا اصل محاکمه متهمین سیاسی در دادگستری با حضور هیئت منصفه رعایت نمیشود؟ چرا باید دانشجویان و کارگران را بخاطر مطالبات قانونی و عادلانه آنها بگلوله بست؟ و بالاخره چرا مردم وقتی میخواهند از حقوق و آزادیهای مصرح در قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر، از جمله آزادی بیان و قلم و اجتماعات، استفاده کنند، چرا وقتی میخواهند از راه تشکیل سندیکاهای و احزاب مستقل و دمکراتیک بوسیله انتخابات آزاد پارلمانی، در سر نوشت میهن خود شرکت کنند، بازندان و شکنجه و اعدام و ربو میشوند؟ اینهاست همان حقوق بشری که در قانون اساسی ایران و اعلامیه حقوق بشر - که بتصویب مجلس ایران رسیده - مصرح است ولی توسط رژیم با بی‌پروائی و گستاخی زیر پا گذاشته شده است. و این نقض بدیهی‌ترین حقوق بشری است که مورد اعتراض ما و همه میهن پرستان و آزاد یخواهان ایران و همه نیروهای دمکرات در صحنه جهانی است.

دفاع از حقوق بشر در ایران يك وظیفه ملی و انسانی است. بهمین جهت ما از همه میهن پرستان و آزاد یخواهان، از همه سازمانهای ملی و دمکراتیک میطلبیم که صرف نظر از تفاوت و اختلاف در عقاید سیاسی برای دفاع از حقوق بشر در ایران متحد شوند و بر اساس این اتحاد مبارزه کنند. ما بویژه از دانشجویان ایرانی میطلبیم که با درك وظائف اصلی و واقعی جنبش دانشجویی که مبارزه مشترک برای نیل به هدف مشترک است تمام نیروی خود را در راه دفاع از حقوق بشر در ایران متمرکز کنند. بویژه کنند راسیون اگر نیروی خود را در بحثهای بی سرانجام و تفرقه انگیز بهدر ندهد، اگر از انحرافها و گمراهیها و کج رویها نجات یابد، میتواند با امکاناتی که در اختیار دارد نیروی کمی مؤثری در جنبش

دفاع از حقوق بشر در ایران گردد.

ما از همه نیروهای دمکرات بین المللی میطلبیم که بیش از پیش صدای خود را به اعتراض به نقض حقوق بشر در ایران بلند کنند. تردیدی نیست که در این زمینه قبل از هر چیز وظیفه نیروهای میهن پرست و آزاد یخواه ایرانست که افکار عمومی خارج از کشور را بد دفاع از حقوق بشر در ایران برانگیزند. ما مطمئنان داریم که اگر نیروهای میهن پرست و آزاد یخواه ایران خود در این زمینه متحد شوند، اگر این نیروی متحد با نیروی افکار عمومی جهانی هماهنگ گردد، گام جدی و مؤثری در راه تأمین حقوق بشر در ایران برداشته خواهد شد.

کوهزاد

آنجا که کوهسار کبود و بیشهٔ انبوه یکد پگراد راغوش گرفته اند، گوزنی از مادر بزاد و کوهزاد نام گرفت.

نخستین جهان او پناهگاهی در میانه بوته های خوشبو، در زیر افرائی سایه گستر بود.

از همان دم از عطر زندگی لذت برد.

چون اندکی نیرو گرفت مادر او را به فراخنای کشید که در نظر کوهزاد دنیای بی تک و پایان می آمد.

در آنجا بر فرش زردین عاف جهیدن و دیدن آموخت.

اینک عالمی شگرف تر را کشف کرد و کارمایه تلاشی که در او بود در آن عالم شگرف میدان بر و می یافت.

گاه بد نبال و گاه از پیشاپیش مادر میدوید و در کنف حمایت او جهان را امن و زیبای میدید.

چنان میپنداشت که این هستی ابدی است و ملالی زلال آنرا مگذر نخواهد کرد.

آن هنگام که دیگر بالسید و نوجوان شده بود، روزی سانحه ای مخوف روی داد:

جهیدن از شکاف زرفی در کوهسار، او با سانی گذشت ولی مادر در شیب شنی فرو غلطید.

کوهزاد دید که چگونه آن پیکر زیبا با آن شاخهای پیچان بوته های اوختهٔ انجیرهای کوه را می شکست و دمبدم بسوی فرود میرفت تا آنکه در امواج سبز و کف آلود رودی در رنگ دره افتاد.

کوهزاد دید که چگونه آن امواج مادرش را بهم پیچید و با خود برد.

لحظه ای مهیوت ایستاد. بیعی و غمی ناپدید کنند، او را می لرزاند.

اینک خود را در جهانی پهنار و نا آشنا تنها و بی یاور دید. خش خش سوئ ظن آ و رت شنید. در رنگ رارواندید و جستن کرد. از پس گوش او گلوله های آتشین گذشتند و انفجاری مهیب در هوا ترکید چنانکه سنگها لرزیدند و صخره ها شکافتند. تیر صیاد بخطا رفته بود.

کوهزاد همی بر گامهای تیز تک زد و از عرصه گریخت.

هنگامیکه پیامون ایمن و خاموش شد، خود را در چمنزاری یافت. گامها را آرامتر کرد.

جوی نوازنده ای که در آنجا بر علف می غلطید جرعه ای چند گوارا آشامید.

کمی که پیش رفت گوسفندی را در چرادید. دانست که از جانوران بی آزار است. درود گفت.

حال برسید.

گوسفند گفت: «ازمهٔ فلان شبانم، خواستم از نهیب او و پارس سگانش بگریزم، لسن

باینجا آدم *

کوهزاد گفت : " من نیز تنهامانده و بی مادرم ، اگر خواستی همراه من شو " .
 گوسفند گفت : " افسوس که پاهای ناتوانم همراهی تیرتکی چون ترا بر نمی تابد ، ترجیح میدهم که در این مرغزار بفراغ دل بچرم ، تو براه خود رو ! " .
 کوهزاد او را بدرود گفت و بسوی گریوه جستن کرد .
 ناگاه از پس خود ناله گوسفند را شنید ، برگشت و نگریست : گرگی خاکستری قام از پیشه بیرون بسته و برگوسفند تاخته و اورا کشان کشان میرد ، کوهزاد نهیب برگام زد و در یک چشم برهم زدن خود را باند و رساند و ضربتی باشاخ برپهلوی گرگ کوفت .
 گرگ گوسفند را رها کرد و با کوهزاد در او پخت ، کوهزاد شاخی دیگر بر پوزه اش زد که خون آلود شد ، گرگ تاب نیاورد و بجزگل گریخت .
 گوسفند با گلوی خسته از ندادن گرگ ، در بوته ها لرزان ایستاده بود .
 کوهزاد گفت : " همان به که از دندان این راهزن به عصای شبان و پارس سگان پنساره ببری " . گوسفند حجاب بود .
 کوهزاد چابک بر تالی پرید و گرد اگر د نظر افکند ، رمه را در جایی خفته یافت .
 گوسفند را گفت : " رمه چندان دور نیست ، بیاتاترا بدان برسانم " . چنین کرد و خود براه خویش رفت .

اینک خورشید ارغوانی در پس کوههای جنگل پوش میخفت و شب تیرگی می فشانده .
 کوهزاد یکروزه جهانی را در درون خود طی کرد که از جهان برونی شگرف تر و دشوار تر بود .
 شب را در پناهگاهی بسراورد و بدین سیده سیگون ، چون برق جهنده ، در آن وادایها ، تاختن گرفت . خود را برپاها استوار میدید .
 در راه باشغالی رو برو آمد .

شغال نزد خود گفت : " وصف لذت گوشت گوزنان را بسیار شنیده ام ولی من از پس این هیولا بر نمی آیم . خوبست بفریب او را بکنام پلنگ بکشم و بکنم و سپس از پس مانده پلنگ من نیز نصیبی برگیرم " . لذا ، چالپوسانه نزد یک شد و گفت : " ای گوزن زیبا که چشمانی شهلا و شاخهائی پیچان داری ، در این نزد یک چشمه ساری است که هر کس از آب آن بنوشد عمر جاوید می یابد . عافهای اطراف آن در عطر و مزه بی نظیرند . من از باشندگان این سرزمینم بیاتاترا راهنمایی کنم " .
 خوشگویی شغال در مذاق کوهزاد سخت لذید آمد . با آنکه اورا جانوری یافت کریمه و بد بسو ، نزد خود گفت ای چه بسا در پس صورت های زشت سیرت های نیک نهفته است . بد نبال اورفت .
 ناگاه غرض خصمانه پلنگ را از پس سنگ شنید و شغال را دید که بارضایتی آشکار بگوشهای خزیده و منتظر پایان کار است . دانست که فریب خورده . بیچارگی و ترس اندام او راست کرد . اگر دمی میگذشت پلنگ باجستی چالاک و پنجه ای سهمناک مهرب پشت او را خورد کرده بود . ولی گسوزن ناگاه بخود آمد و با قوت بیوی قله ها تاخت . پلنگ غران و خشمناک دیری او را دنبال کرد . ولی گامهای دوند کوهزاد مد در ساند و هنگامیکه از فرسودگی دیگر در آستانه افتادن بود ، خود را در جایی ایمن یافت : نه غرش پلنگ نابکار و نه زوزه شغال فریبکار .

بدینسان کارنامه زندگی تجارب او را غنی تر میساخت . بی میرد که جهان تنها چشمه سار - های ناب ، سیده های خطک ، عافهای مطراً نیست ، بلکه مرگ و خدعه در هر سوی آن دام گسترده

است. بدگمان و بیمناک شد. لذتها کم رنگ و زیباییها بی جلوه گردید.

در اینحال که غمین و پژمرده میرفت بر فراز بالاترین صخره کوهسار گوزنی رادید که پاهای پیشین را بر پشته ای استوار ساخته و شاخهای پیچان راد را زرد آسمان افراخته و بانگاهی پیر و تیره به مناظر اطراف خیره است.

آنجاشامخ ترین قله آن کوهسار بود. از آنجا پیرامون چون اطلسی چین دار با رگه های براق آب و وصله های زمردین جنگلها دیده میشد. مه پنبه قاهی اینجا و آنجا میدوید و خورشید پرکرامتی زرد ناب خود راد را آسمان زرف پخش میکرد.

کوهزاد با احترام درود گفت.

گوزن پیرنگاهی باو افکند و گفت: "می بینم که از قبیله ماهستی. آهنگ کجاداری؟"

کوهزاد گفت: "گوزنی جوانم که تازه ماد خود را از دست داده ام ولی در همین مدت کوتاه تنهایی چنان حوادث ترس آورده که ام که آرزوی مرگ دارم و طعم زندگی در کام تلخ شده است."

گوزن پیرخندید و گفت: "طبیعت شگرفی که در زیر پای تو است زیباییها و لذتها خود را به کسانی عرضه میدارد که دلاور و نیرومندند و از قوانین او نمی رهند و از آنها باخرد و تلاش بسودگسترش و بالش خود بهره می گیرند. زیستن یعنی نبرد و چنین زیستن است که سرشار از افتخار هسا و زیباییهاست."

کوهزاد را آن سخنان درگوش شگفت و بدیخ بود. او زیستن را یک هماهنگی بهشتی و خاموش و یک سیر آسوده و بی درد سری پنداشت و نبرد و تلاش راد را نواهی ناساز میدید ولی اینک درمی یافت که گوزن پیر سخن راستین را باو گفته است.

از آن فراز سرازیر شد و بهر گریوه که میرسید سر بر میگرداند. سایه باشکوه گوزن پیر را بسر صخره میدید. تا آنجا که خورشید فروخفت و ماه پرنور شد. کوهزاد به هامون رسید. بود. آنجاگله های آهو و گوزن راد را شعاع سپید رنگ ماه دونه یافت. بانان پیوست. نشاطی و باوری و نیرویی درخود احساس میکرد. بیم در او زائل شد، اراده زیستن و رزمیدن در او قوت گرفته خود را فرزند شایسته و دلیر طبیعت پرتوان و کربهی میدید که در گرد آگردد بود و گردش و چرخش وی آئینی داشت که از آن زیبایی و والائی و نیرو میتراوید.

گله ها در مشک عطر آگین شامگاه بسوی اققهای دور و آبشخورهای زلال روانه شدند.

کنفدراسیون محصول يك مبارزه است و با مبارزه هم نجات خواهد یافت

تذکاری برای آینده

جنبش دانشجویان ایرانی در زندگی پرفراز و نشیب خود کنفدراسیون را به وجود آورد تا مبارزه متشکل خود در شرایط نوین پس از کودتای ۲۸ مرداد، بخاطر دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان ادامه دهد. کنفدراسیون محصول يك مبارزه است، محصول مبارزه همه دانشجویان آگاه و مترقی است. این بدان معنی است که کنفدراسیون در عین اینکه حريم و انحصار هیچکس نیست، ولی همه نیروهای آگاه و مترقی به سرنوشته آن علاقمندند.

حزب طبقه کارگرایان، حزب توده ایران، که نسبت به پیچیده‌ای در صحنه اجتماع ایران بی تفاوت نیست و نمیتواند باشد، حزبی که جنبش دانشجویان ایرانی را بخشی از جنبش عمومی ضد امپریالیستی و دمکراتیک خلقهای ایران میداند، حزبی که در جنبش دانش‌جویان ایرانی و سازمانهای دانشجویی - از جمله کنفدراسیون - سهم مهم و اساسی و گاه قطعی داشته است، بطریق اولی بسرنوشته کنفدراسیون علاقه خاص دارد. حزب ما همواره مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک کنفدراسیون و مبارزاتی را که بخاطر دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان از طرف کنفدراسیون انجام گرفته تا به پدید کرده و مورد پشتیبانی قرار داده است. حزب ما در همان حال نقائص و کمبودها، اشتباهات و انحرافات را که در کار و مبارزه کنفدراسیون پدید شده، مورد انتقاد خلاق قرار داده است. و این انتقاد فقط برای آن انجام گرفته است که کنفدراسیون بتواند بهتر و موثرتر بوظائف واقعی خود عمل کند. حد آن پشتیبانی و سهم این انتقاد وابسته به حزب توده ایران نیست، یعنی جنبه ذهنی ندارد، بلکه وابسته به سیر تکاملی کنفدراسیون در کار و مبارزه است. هر قدر کنفدراسیون در مبارزات ضد امپریالیستی و دمکراتیک و در دفاع از حقوق و منافع صنفی و سیاسی دانشجویان صحیحتر عمل کند، از تا به پدید و پشتیبانی وسیعتری از جانب حزب ما برخوردار است و هر قدر پدیده‌های منفی و انحرافی بیشتر بروز کند، با انتقاد قاطعتری روبروست. حزبی که به پیروی از آموزش‌های نئین قبل از هر چیز خود را

مورد انتقاد جدی ، قاطع و خلاق قرار میدهد ، تا بهتر بتواند رسالت تاریخی خود را انجام دهد ، در مورد سایر نیروهای ضد امپریالیستی و دمکراتیک نیز جزاین نمیتواند و نباید عمل کند . این تذکارتی است برای آینده .

" پیکار " این شیوه اصولی را با وفاداری ادامه خواهد داد و صادقانه خواهد کوشید تا وظیفه خود را در این زمینه بدرستی انجام دهد . در انجام این وظیفه البته " پیکار " تنها نخواهد بود . از هم اکنون ما از همه رفقا و دوستان دانشجویی دعوت میکنیم که " پیکار " را تریبون برای تبادل افکار و بحث و انتقاد در زمینه مسائل دانشجویی و مسائلی که کنگد راسیون با آن روبروست تلقی کنند و با شرکت فعال در این تبادل افکار و بحث و انتقاد ، از این راه نیز به پیشرفت جنبش دانشجویی بطور اعم و بهبود کار کنگد راسیون بطور اخص کمک کنند .

بحران و بن بست

تصمیم دادستان نظامی ارتش درباره غیرقانونی کردن کنگد راسیون با استناد قانون سیاه خرداد ۱۳۱۰ ، بحران و بن بست را که از مدتها پیش کنگد راسیون بر اثر مشی انحرافی تحمیلی از طرف چپ روها و چپ نماها با آن روبرو شده بود ، با شدت و وحدت تمام آشکار ساخت . این واقعیتی است که دیگر گریزی از آن نیست . بهمین جهت هم سؤال " چه باید کرد ؟ " بر سر زبانها افتاد .

علل اصلی این بحران و بن بست عبارتست از : تحمیل يك سیاست و ایدئولوژی خاص به يك سازمان صنعتی ، سازمانی که در آن افرادی با عقاید گوناگون سیاسی و اجتماعی شرکت دارند و باید داشته باشند ، تحمیل يك مشی چپ روانه و سکتاریستی که نه با ماهیت و خصلت کنگد راسیون و نه با واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی تطبیق میکند ، تحمیل روش ضد توده ای و ضد شوروی با نقاب " چپ " که ماهیتا ضد کمونیستی است . انعکاس این بحران و بن بست را میتوان در سردرگمی و تشتت فکری ، در اختلاف و تناقض شدید بین گروههای مختلف ، درست شدن پیوندها با توده های دانشجویی ، در تضعیف و انحلال برخی از سازمانهای دانشجویی ، در فقدان يك برنامه عمل واقعی آشکارا مشاهده کرد . این واقعیتی است تلخ و دردناک ، و واقعیتی است مایه تا به سف همه علاقمندان به جنبش دانشجویی و کنگد راسیون ، ولی با اینهمه نمیتوان و نباید آنرا ندیده گرفت . فقط آنها که مسئول بوجود آوردن این بحران و بن بست اند ، آنها که برای پیشبرد مشی انحرافی خود حاضرند " تا به آخر " بروند ، ولو آنکه بقیمت تلاشی کنگد راسیون تمام شوند آری فقط چنین کسانی این واقعیت را ندیده میگیرند و میکوشند بحران و بن بست کنونی را توجیه

کنند و در نتیجه راه حلی هم برای خروج از این بحران و بن بست ندارند و نمیتوانند داشته باشند .

اشتباه است یا انحراف

واقعیت چنان سرسخت است که حتی برخی از هواداران و مبتکران مشی انحرافی تحمیلی به کفد راسیون از "اشتباه" در اینجا و آنجا سخن میگویند که باید آنرا برطرف کرد و حتی برای برطرف کردن آن باید "مبارزه کرد". بگذریم از کماتیک در حرف این واقعیت را تصدیق میکنند ولی در عمل حتی حرف خود را زیر پا میگذارند و همان "اشتباهات" را تکرار میکنند . بگذریم از کماتیک میگویند اگرچه "اشتباهات" اعتراف کنیم مورد استفاده "رویزونیستها" قرار میگیرد !

مسئله اصلی اینست که آیا اشتباه انجام گرفته یا انحراف . اشتباه برای هر فرد ، هر ارگان و هر سازمانی ، بویژه در شرایط بفرنجی که ما مبارزه میکنیم ، امری طبیعی است ، بشرطی که زود کشف ، درک و تصحیح شود . ولی مشی که به کفد راسیون از طرف چپروها و چپ نماها تحمیل شده مشی است ما هیتا انحرافی ، زیرا با ماهیت و خصلت کفد راسیون و با واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی تطبیق نمیکند و ناقض مراومه و اساسنامه خود کفد راسیون نیز هست . تنها راه خروج از این بحران و بن بست عبارتست از درک ماهیت این انحراف ، کشف علل آن و طرد قطعی آن . در غیر اینصورت بیم آن میرود که بحران و بن بست به تلاشی منجر گردد .

مبارزه درد و جبهه

اینکه تصمیم دادستان نظامی ارتش در باره کفد راسیون غیرقانونی و ضد د مکراتیک است در گرنیازی به استدلال ندارد . و اینکه میاید برای لغو این تصمیم غیرقانونی و ضد د مکراتیک با تمام قوا و با استفاده از تمام امکانات مبارزه کرد ، امریست مسلم . ولی کسانی میگویند - شاید هم از روی حسن نیت - که با توجه باین واقعیت باید مبارزه با مشی انحرافی را فعلا مسکوت گذاشت . این نظر درست نیست ، زیرا مبارزه موفقیت آمیز با تصمیم غیرقانونی و ضد د مکراتیک دادستان نظامی فقط زمانی امکان پذیر است که ابزار این مبارزه سالم و نیرومند باشد . مشی انحرافی کنونی کفد راسیون نه فقط این چنین ابزاری نیست ، بلکه برعکس بعلت معیوب بودن و در نتیجه ضعیف بودن قادر به چنین مبارزه ای نیست و حتی میتواند مورد سوء استفاده رژیم قرار گیرد ، چنانکه قرار گرفته است . بنابراین فقط با مبارزه با مشی انحرافی و اتخاذ یک سیاست درست و اصولی میتوان مبارزه با تصمیم غیرقانونی و ضد د مکراتیک دادستان نظامی را در باره کفد راسیون با موفقیت از پیش برد . این مبارزه ایست درد و جبهه و بخاطر نجات کفد راسیون . این مبارزه ای است برای تجدید حیات واقعی کفد راسیون .

چه باید کرد ؟

بنظر ما پاسخ به این سؤال دشوار نیست اگر از یکطرف ماهیت کنفد راسیون بعنوان یک سازمان صنفی و توده ای با خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک بدرستی درک شود و از طرف دیگر واقعیت مبارزه در شرایط مشخص کنونی برای یک چنین سازمانی پایه عمل قرار گیرد . در اینصورت پاسخ ساده و روشن به سؤال "چه باید کرد ؟" اینست :

" کنفد راسیون باید در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر بدفاع از حقوق و منافع

صنفی و سیاسی دانشجویان و به مبارزه در راه عام ترین شعارهای ضد امپریالیستی و

دمکراتیک بپردازد .

با آنکه این پاسخ ساده و روشن است ولی متأسفانه بهمین سادگی و روشنی درک نمیشوند سردرگمی و تشتت فکری و عدم درک سیاسی و فقدان واقع بینی که چپ روها بدان دچارند و چپ نماها به آن دامن میزنند، همراه با کمی تجربه و کمی اطلاع دانشجویان جوان و سوء استفاده ای که از احساسات پاک ضد امپریالیستی و دمکراتیک توده دانشجویان میشود ، زمینه را برای انواع سفسطه ها و مغلطه ها ، تحریف ها و اتهامات فراهم ساخته است. در چنین شرایطی البته مبارزه برای طرد قطعی مشی انحرافی و پیشبرد مشی درست و اصولی دشوار و بفرنج و طولانی است و استواری و پیگیری ، منطق علمی و انقلابی ، خونسردی و متانت و حوصله می طلبد . ولی کنفد راسیون که محصول چنین مبارزه ایست فقط با چنین مبارزه ای از بحران و بن بست کنونی نجات خواهد یافت . راه دیگری نیست.

ماهنامه

مردم
ارگان مرکزی حزب توده ایران

دنیا

نشریهٔ تئوریک و سیاسی کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران

مسائل بین‌المللی

را بخوانید!

را دیویسک ایران

را بشنوید!

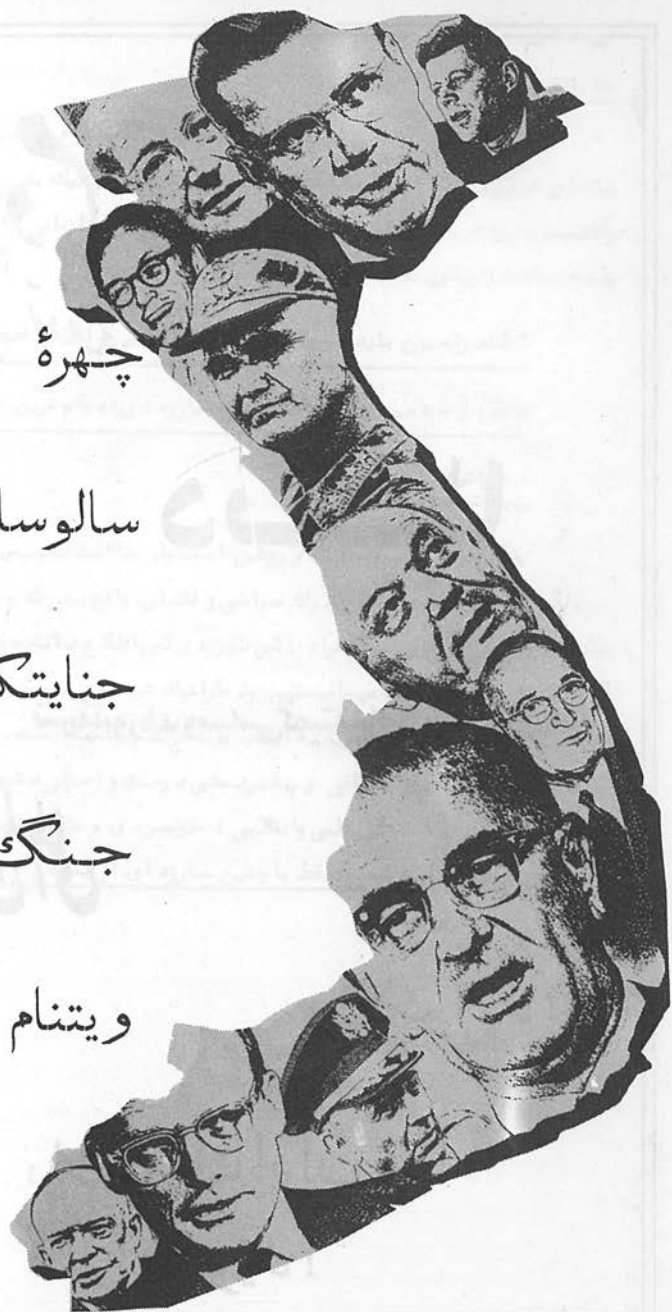
چہرہ

سالوسانہ

جنایتکاران

جنگی

ویتنام



امریکا ناگهان شوکه شده است! جنگی که در ویتنام بنام دفاع از آزادی و دمکراسی، دفاع از حق تعیین سرنوشت برای یک ملت کوچک، دفاع از صلح و امنیت در آسیا و جهان، دفاع در برابر تجاوز ویتنام شمالی و خطر کمونیسم آغاز شد و هنوز هم ادامه دارد، جنگی که تاکنون بقیامت جان صد ها هزار انسان، از نظامی و غیر نظامی، کودک و پیر، زن و مرد، و ویرانی هزارها ده و شهر، خانه و مدرسه کارخانه و مزرعه تمام شده است، آری چنین جنگی اینک بعنوان یک لشکرکشی دقیقاً حساب شده، یک تجاوز جنایتکارانه افشا شده است. و برای پوشاندن این جنایت تاریخی پنج رئیس جمهوری امریکا، وزرا و ژنرالها، سناتورها و روزنامه نگاران امریکائی صاف و ساده دروغ گفته اند، سالوسی کرده اند، سند جعل کرده اند، حادثه آفرینی کرده اند - در برابر افکار عمومی مردم امریکا، در برابر افکار عمومی جهان، نه یک بار و دوباره، نه یک روز و دو روز، بلکه بارها و سالها!

و این دیگر "تبلیغات کمونیستها" نیست. این واقعیت وحشتناک را اسناد پنتاگون (وزارت جنگ امریکا) فاش کرده و روزنامه های معروفی مانند نیویورک تایمز و واشینگتن پست منتشر ساخته اند.

اسناد پنتاگون چه میگوید؟

از سال ۱۹۴۵ تمام دولتهای امریکا جنگ بر ضد خلقهای هند و چین را سازمان داده اند: در ۱۹ مارس ۱۹۵۰ دولت ترومن دو کشتی جنگی بحمايت از ارتش مستعمراتی فرانسه به هانوی فرستاد. در آوریل ۱۹۵۴ دولت ایزنهاور برای نجات ارتش محاصره شده فرانسوی در دین بین فو وارد میدان شد. در ۱۱ مه ۱۹۶۱ دولت کندی نقشه محرمانه عملیات جنگی بر ضد ویتنام شمالی و لائوس را تصویب کرد. در همین دوران کندی تعداد مستشاران امریکائی در ویتنام جنوبی از ۱۰۰۰ نفر به ۱۶۰۰۰ نفر رسید. در اول آوریل ۱۹۶۴ دولت جانسون با نقشه حمله به جمهوری دموکراتیک ویتنام موافقت کرد. در ۱۷ مارس ۱۹۶۴ جانسون نقشه بمباران ویتنام شمالی و در آوریل همانسال "سناریوی" برافزائی (escalation) جنگ در سه مرحله را تصویب کرد.

در ۳ اوت ۱۹۶۴ بدستور جانسون کشتی جنگی امریکائی "مادوکس" (Maddox) با کشتی جنگی دیگری با ضافه دو هواپیما بمبر تقویت شد. در شب ۴ اوت کشتیهای جنگی امریکا همراهِ با نیروهای مسلح ویتنام جنوبی سواحل ویتنام شمالی را زیر آتش گرفتند. در اینجاذ فاع ناوهای جمهوری دموکراتیک ویتنام "حمله" به کشتیهای جنگی امریکائی نامیده شد و به همین بهانه در ۷ اوت بمباران جمهوری دموکراتیک جنگ کثیفی که هنوز ادامه دارد، آغاز گردید. در ۲۴ نوامبر شورای امنیت امریکا با حضور جانسون سه مرحله حمله هوائی به ویتنام شمالی را بررسی کرد. در اول دسامبر ۱۹۶۴، همزمان با پایان یافتن مرحله اول، جانسون دستور بمباران لائوس را نیز صادر کرد. در اول آوریل ۱۹۶۵ نیروهای زمینی امریکا وارد عملیات جنگی شدند که بفاصله کوتاهی تعداد آنها به بیش از ۵۰۰ هزار نفر رسید.

آنچه که این اسناد نمیگوید نقش نیکسون است. در حالیکه نیکسون در ۱۹۵۴ هوا دار

کلمه به ارتش مستعمراتی فرانسه درهند و چین بود. در ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۴ نیکسون خواستار گسترش جنگ به ویتنام شمالی و استفاده از تمام قدرت نظامی بود. در نوامبر ۱۹۶۸ که نیکسون رئیس جمهور شد سیاست "ویتنامی کردن" جنگ ویتنام را در پیش گرفت، که بقول سفیر امریکادرسایگون "هدفش فقط تخمیر رنگ پوست اجساد است". در سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۷۱ نیکسون جنگ ویتنام را به لائوس و کامبوج نیز گسترش داد و این جنایت را به اوج خود رساند.

جنایتکاران چگونه دروغ گفته اند ؟

در ۱۹۵۰ ترومن رئیس جمهوری امریکا اعلام کرد که چون "ثبات درهند و چین برای جهان آزاد جنبه حیاتی دارد" امریکا درکنار فرانسه ایستاده است. در ۱۹۵۴ اینزهار اعلام کرد که امریکنا "موظف است به ویتنام جنوبی کمک کند". در ژانویه ۱۹۶۱ کندی اعلام کرد که "ما بهر قیمتی شده برای حفظ و پیروزی آزادی آماده ایم". در ۲۱ ژوئن ۱۹۶۴ جانسون اعلام کرد که "در هر جا که آزادی مورد تهدید قرار گیرد ما با تمام نیرویی که در اختیار داریم از آن دفاع خواهیم کرد". درست در همان لحظاتی که جانسون دستور تدارک حمله هوایی به جمهوری دمکراتیک ویتنام و دخالت مستقیم و آشکار نیروهای زمینی امریکارادرویتنام جنوبی میداد از "صلح و آزادی" سخن میگفت و در ۲۳ فوریه اعلام کرد "کنگره امریکا حمله به جمهوری دمکراتیک ویتنام را تصویب کرد چون جانسون به کنگره گفت که "نیروی دریائی رژیم کمونیستی در ویتنام شمالی با نقشه قبلی و مکرر کشتهای جنگی ایالات متحده را مورد حمله قرار داده اند و از این راه صلح جهانی در معرض خطر جدی قرار گرفته است". درست در همان زمانی که هواپیماهای امریکائی و نیروهای زمینی امریکادرم آزاد و صلحدوست ویتنام را بقتل میرساندند جانسون در ۱۸ اکتبر ۱۹۶۴ میگفت "باتهدید و بمباران نمیتوان صلح رادرویتنام برقرار کرد". در آوریل ۱۹۶۵ جانسون میگفت "مادرویتنام هستیم برای اینکه نظم جهانی را حفظ کنیم". و نیکسون نیز وقتی به کامبوج و لائوس حمله میکرد میگفت که این بخاطر "تأمین خروج طبق برنامه نیروهای امریکائی از ویتنام" و "بازکردن راه برای استقرار صلح درهند و چین است".

اینست چهره سالوسا نوجنایتکار ژاندارم بین المللی

وقتی میگویند "آزادی" مقصودشان آزادی در غارت و اسارت خلقهاست. وقتی میگویند "تجاوز کمونیسم" مقصودشان دفاع خلقها در برابر این غارت و اسارت است. وقتی میگویند "صلح" مقصودشان آرامش گورستان برای ادامه این غارت و اسارت است. اینست چهره واقعی امپریالیسم و قبل از همه امپریالیسم امریکا، ژاندارم بین المللی و جنگ ویتنام یکبار دیگر این چهره دروغین و جنایتکار را بدون هیچگونه آرایش و پوششی بجهانیان و از جمله مردم امریکا نشان داده است.

ولی آیا این اسناد مطلب تازه ای میگویند؟ آیا این يك کشف "ناگهانی" است؟ بهیچوجه! این حقایق را، و بیشتر از آنرا، از همان آغاز جمهوری دمکراتیک ویتنام، جبهه آزادی بخش ویتنام جنوبی، کشورهای سوسیالیستی، احزاب کمونیستی و تمام نیروهای ترقیخواه و صلحدوست جهان گفته اند و تکرار کرده اند. پس چرا حالا این "کشف"، آنها را از طرف روزنامه هائسی که وابستگیشان به محافل حاکمه امریکا تردید ناپذیر است، صورت میگیرد؟ مطلب خیلی ساده است: دولت امریکا نه فقط در ویتنام شکست خورد، بلکه ورشکسته شده است. دولت امریکانه فقط در برابر

اقتدار عمومی جهان ، بلکه در برابر افکار عمومی مردم امریکا ، محکوم شده است . جنگ ویتنام سیستم امپریالیستی را بلرزه درآورد . آن قشری از محافظان حاکمه امریکا که این واقعیت را با چشم بازتری می بینند ، میخواهد آنچه نجات دادنی است نجات دهد . اینکه از نقش نیکسون سخنی نیست و تمام "تخصیصات" بدوش گذشتگان است دم خروس را آشکار میکنند . ولی با اینهمه خود این اعترافات نشانه جدیدی از شکست است ، نشانه جدیدی از پیروزی حقیقت است .

درد به خلق قهرمان ویتنام

خاقی کوچک ولی قهرمان توانست با کمک و پشتیبانی تمام بشریت متمدنی نه فقط از آزادی و استقلال خود دفاع کند ، نه فقط توانست نیرومندترین قدرت امپریالیستی را بزانو درآورد ، بلکه توانست چهره دروغین و جنایتکار زاندارم بین المللی را بیش از پیش بهمه خلقهای جهان و بهیژه مردم امریکا بشناساند . این درس آزادی و قهرمانی درسی است بزرگ و فراموش نشدنی ! درسی است کسبه بد نیال پیروزی قطعی خلق ویتنام بر امپریالیسم امریکا ، راه آزادی همه خلقهای جهان را از اسارت امپریالیسم هموارتر خواهد ساخت . درد پرشور ما به خلق قهرمان ویتنام !

روشندل



انترناسیونالیسم در عمل

"دقت هدف گیری از خصوصیات توپهای ضد هوایی اتحاد شوروی است. این توپها به دستگاه رادار مجهزند و دامنه عملیات نیروی هوایی امریکارا بی اندازه محدود میکنند."

"یو. اس. نیوز اند ورد ریپورت"، واشنگتن



"موشک های ضد هوایی ساخت شوروی راسربازان امریکائی "تیرتگراف پزند" نام گذارده اند. دروارد آوردن تلفات به نیروی هوایی امریکا هنگام حملات هوایی به جمهوری دمکراتیک ویتنام، این راکت ها نقش عمده دارند."

"تایم"، نیویورک

نهضت مقاومت خلق فلسطین د پیکار عاد لانه خو
 برضد امریالیسم و صهیونیسم از همبستگی
 و پشتیبانی بید ریخ حزب طبقه کارگر ایران برخوردار
 است. بر اساس این سنت "پیکار" بعنوان نشریه
 حزب توده ایران برای دانشجویان ایرانی به
 دانشجویان فلسطینی که نقش برجسته و مهم
 مهی در نهضت مقاومت خلق فلسطین دارند
 درود پرشور میفرستد و پیروزی آنان را در مبارزه
 آزاد پیش آرزومند است.

در زیر نمونه ای از شعر محمود درویش شاعر
 نهضت مقاومت خلق فلسطین و عضو حزب کمونیست
 اسرائیل که بیانگر روحیه پیکارجویانه رزمندگان
 فلسطینی است آشنا می شوید.

پیکار

بازجوئی

بنویس،

من عزم

شماره شناسنامه ام پنجاه هزار صادره از ...
 اکنون صاحب هشت بچه

و تابستان آینده

صاحب نه بچه خواهم شد
 خشمگین نباش!

بنویس،

من عزم

هر روز

بارفتای کارگرم سنگ می برم
 صخره را درهم میشکنم،
 تا برای هشت بچه وزم

لباس، دفتر، قلم و نان فراهم آورم
 احسان کسی رانمی پذیرم
 و سر به آستان کسی نمی سایم
 خشمگین نباش!

بنویس،

من عزم

و صاحب اسمعی بدون شهرت
 و در کشوری آرام که در آن خشم زبانه میکشد
 و ریشه ام در زرفای قرون

- پیش از تولد درخت و گیاه و زیتون -
مد فون شده است .

و پدرم دهقان تهی دستی بود
و هیچ پیوند و ریشه ای از "نجیب زادگی" نداشت .
هیچ رگه "نجیب زادگی" در دودمانشان نخواهی
جست جمله دهقان بود .

خانه ؟
خانه ام - قرارگاه گزبه ها -
پوداخته از اجر و چوب گرد و ...
سرگذشتم راشنیدی
اکنون خوشحالی ؟

بنویس ،
من عربم .
زلفهایم مشکی نغال
و چشمانم میشی است .
اسعی بدون شهرت ...
و ویژگیهای خاص من :
جیبی اگال (کوفی و عقال) می پوشم
دستهایم به زمختی و سختی سنگ و صخره است
- و همچون دیواری سخت راه ستگرامی بندند -
و غذای دهقانان را با زیتون غلیظ دست میدارم .

نشانی ام ؟
روستای دور افتاده ... از یادها رفته ...
کوچه هاشمی نام
و ساکنانش مدام در مزارع
خشمگینی ؟

بنویس ،
من عربم و تو

شراب نیاکانم را از من ربودی
و سرزمینی را از ما ربودی

• که ما با چه شوری در آن دانه افشانندیم •

واکنون تنها

این صخره را

قسمت ما کرده ای ؟

و آنرا هم زائد می‌شماری

• و دولتت می‌خواهد آنرا هم از ما بستاند •

بنویس !

بنویس بر پیشانی نخستین صفحه ات :

از کسی نفرت ندارم

• و محبوب کسی را از او جدا نخواهم کرد •

ولی بدان !

اگر گرسنه باشم

• خون مستمگرم را بیدریغ میخورم •

بدان ...

آگاه باش ...

از گرسنگی ام ،

از خشم •

ضرورت فعالیت علنی و قانونی

برای سازمان دانشجویی

جنبش ضدامپریالیستی و دمکراتیک دانشجویان ایرانی برخوردار از سنن عالی مبارزه است. این جنبش حتی قبل از شهریور ۱۳۲۰ یعنی در دوران سیاه دیکتاتوری رضاشاه نیز از فعالیت بازماند و تجسم خارجی این فعالیت، اعتصاب دانشجویان دانشکده طب و دانش-سرای عالی بود که در سکوت مرگبار آن دوران چون بمب صدا کرد. پس از شهریور ۱۳۲۰، سقوط دیکتاتوری رضاشاه و احیای نسبی آزادیهای اساسی مردم، جنبش دانشجویان رشد بیسابقه یافت و در تمام سالهای قبل از کودتای ۲۸ مرداد، نقش خود را در جنبش ضدامپریالیستی-ضد ارتجاعی میهن ما با شایستگی تمام ایفا نمود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد و اعمال فشار بی سابقه به احزاب و سازمانهای ملی و دمکراتیک، جنبش دانشجویی ایران نیز زیر ضربات شدید قرار گرفت، ولی هرگز گذشته غرور آفرین خود را از یاد نبرد، به سنن مبارزه وفادار ماند و صحنه های حماسه آمیزی چون ۱۶ آذر ۱۳۳۲، بعرصه آورد. اما فشار و اختناق دوران پس از کودتای موجب شد که خارج از کشور بیکی از عرصه های مهم مبارزات دانشجویی بدل شود و این امر زمینه را برای تشکیل دانشجویان در سازمان واحد دانشجویی مساعد نمود. کنگد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی محصول این شرایط نوین بود.

کنغد راسیون میتواندست به جنبش ضدامپریالیستی - ضدارتجاعی خلقهای ایران کمک مؤثر رساند، میتواندست به مبارزه دانشجویان در ایران بیش از پیش یاری دهد، اگر در چارچوب سازمان دانشجویی عمل میکند، اگر به اجراء وظایفی میپردازد که صرفاناشی از ماهیت و خصلت یک سازمان دانشجویی است. ولی متأسفانه چنین نشد و افراد ی وابسته به گروههای معین سیاسی، خط مشی ای را به کنگد راسیون تحمیل کردند که با ماهیت و خصلت آن میانگت داشت. نتیجه آن شد که کنگد راسیون نتوانست وظایف خود را بد رستی انجام دهد و به یک سازمان واقعاتوده ای بدل شود.

ماهیت و خصلت جنبش دانشجویی چیست ؟

جنبش دانشجویی را نباید، آنچنان که در سالهای اخیر "مدروز" شده است، باحزب سیاسی اشتباه کرد. سازمان دانشجویی یک سازمان توده ایست و نه حزب سیاسی. یعنی باید توده دانشجویان را صرفنظر از وابستگیهای طبقاتی شان متشکل کند و نه فقط "پیشاهنگ" را. چون سازمان دانشجویی حزب سیاسی نیست، پس دارای ایدئولوژی معین هم نیست، یعنی

دانشجویان را ، که دارای ایدئولوژی های گوناگون و چه بسا متضادند ، در صفوف خود متشکل میکند. اما جنبش دانشجویی در عین حال دارای خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک است . بدین معنی که چون دانشجویان در شرایط معین کشور ما ، بطور عمده وابسته به طبقات متوسط اند و این طبقات نیز دارای تالیفات ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی اند ، پس جنبش دانشجویی جنبشی است با خصلت ضد امپریالیستی و دمکراتیک . وظائف سازمان دانشجویی و جنبش دانشجویی از همین ماهیت و خصلت آن برمیخیزد . یعنی از یکسو بمنابۀ بخشی از جنبش ضد امپریالیستی و دمکراتیک میهن ما و از سوی دیگر برای تأمین منافع صنفی اکثریت دانشجویان مبارزه میکند .

ضرورت فعالیت علنی و قانونی

برای سازمان دانشجویی

هنر یک سازمان دانشجویی بمنابۀ یک سازمان توده ای در آنست که بتواند حتی با عقب مانده ترین قشر دانشجویی پیوند برقرار کند و عرصه عمل خود را هر چه بیشتر گسترش دهد . شعار " کیفیت مهم است و نه کمیت " شعار یک سازمان دانشجویی نیست ، بلکه شعار یک حزب سیاسی است . برای آنکه سازمان دانشجویی به سازمان توده ای بدل شود ، باید شعارهای مبارزه خود را هم در عرصه سیاسی و هم صنفی چنان انتخاب کند که پشتیبانی ، هواداری و همدردی توده دانشجویی را جلب کند و نه آنکه آنانرا از مبارزه رها دهد و بین آنان و سازمانهای دانشجویی حصار بکشد . باید آنچنان شعارهایی ، بویژه در زمینه سیاسی ، انتخاب کند که زمینه اتحاد وسیعترین توده های دانشجویی فراهم کند . ضرورت فعالیت علنی و قانونی برای یک سازمان دانشجویی از همین خصلت توده ای آن نشاء میگیرد .

سازمان دانشجویی چون سازمان توده ای است ، باید فعالیت علنی و قانونی داشته باشد تا بتواند به توده دانشجویی دسترسی یابد ، به کار روشنگرانه در میان آنان بپردازد ، آنانرا تجهیز کند ، متشکل نماید و به صحنه مبارزه سوق دهد .

برای آنکه سازمان دانشجویی فعالیت علنی و قانونی داشته باشد ، باید در کادر قوانین کشور عمل کند تا هیئت حاکمه را که حتماً موافق با فعالیت دانشجویان ، حتی در همین چارچوب هم ، نیست خلع سلاح نماید و همه بهانه هارا از او بگیرد . بنابراین سازمان دانشجویی نمیتواند اعلام کند که قانون اساسی را قبول ندارد ، آنطور که چپ روها و چپ نماها اعلام کرده اند . عدم قبول قانون اساسی از طرف سازمان دانشجویی بمعنای آنست که خواهان قانون اساسی جدیدی است و همه میدانند که وضع قانون اساسی جدید فقط پس از تحول بنیادی کشور میسر است و آنهم وظیفه احزاب سیاسی است و نه سازمان دانشجویی . پس سازمان دانشجویی جز قبول قانون اساسی موجود ، جز مبارزه در کادر همین قانون در شرایط مشخص کنونی راه دیگری برای مبارزه ندارد . اگر قانون اساسی موجود از طرف دولت ایران رعایت گردد و به آزادیهای دمکراتیک مردم حرمت گذارده شود ، برای سازمانهای توده ای و از جمله سازمان دانشجویی امکانات فراوان مبارزه علنی و قانونی فراهم خواهد آمد و دانشجویان حتی در مقیاس کشور خواهند توانست سازمانهای واقعی خود را بوجود آورند و به مبارزه سیاسی و صنفی خود بدون واهمه از حبس و بندادامه دهند . با این توصیف مبارزه در راه اجراء قانون اساسی نه تنها " دون شان " جنبش دانشجویی نیست — چنانکه برخی ها دعوی دارند — بلکه مبارزه ایست انقلابی برای احیاء

مهمترین دستاوردهای انقلاب مشروطه ایران، برای احیاء آزادیهای دمکراتیک که از مبارزه علیه امپریالیسم تفکیک ناپذیر است. در سند اصلی مصوب کنفرانس جهانی احزاب کمونیستی و کارگری (سال ۱۹۶۹) پیوند ارگانیک مبارزه ضد امپریالیستی و مبارزه برای آزادیهای دمکراتیک بروشنی نشان داده شده است. در سند چنین گفته میشود:

- "منافع مبارزه با امپریالیسم که در تلاش سرکوب آزادیهای اساسی مردم
- "است، ایجاب میکند که برای نیل به آزادی بیان، مطبوعات،
- "اجتماعات و تظاهرات و سازمانها و حفظ این آزادیها و نیز بخاطر
- "برابری حقوق همه اتباع یک کشور، و بخاطر دمکراتیزه کردن تمام
- "جوانب زندگی اجتماعی مبارزه خستگی ناپذیر بعمل آید. باید علیه
- "تلاشهای ارتجاعی که از جمله از طریق وضع قوانین ضد ملی در صد
- "پایمال کردن حقوق و آزادیهای دمکراتیکی است که در جریان
- "نبردهای شدید طبقاتی بدست آمده، بمقابله جدی پرداخت."

از جمله حقوق و آزادیهای دمکراتیکی که در جریان نبردهای شدید طبقاتی بدست آمده و هیئت حاکمه ایران با وضع قوانین ضد ملی از جمله قانون تشکیل سازمان امنیت و تأسیس دادگاههای نظامی آنانرا پایمال نموده است حقوق و آزادیهای مصرحه در قانون اساسی است که دفاع از آن وظیفه همه احزاب و سازمانهای مترقی و از جمله سازمانهای دانشجویی است. هیچ سازمان دانشجویی اصیل حق ندارد از اجرا این وظیفه مهم شانه خالی کند، خود را به قشر محدودی از "پیشاهنگ" بدل نماید که "تحول بنیادی" کشور را، آنهم باشیوه های ماجراجویانه شعار مبارزه سیاسی خود قرارداد و در نتیجه بین خود و توده دانشجویی مرز کشیده است آنچنانکه چپ روها و چپ نماها در کنفدراسیون عمل کرده اند. طرح اینگونه شعارهای نادرست است که به هیئت حاکمه ایران بهانه میدهند تا کنفدراسیون را "غیر قانونی" اعلام کند، آنرا یک "سازمان کمونیستی" معرفی نماید و اعضا آنرا همانند اعضا حزب طبقه کارگر، طبق "قانون سیاه" ۱۳۱۰ تعقیب و مجازات کند.

بدینسان فعالیت در چارچوب قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر شعار مبارزه است، یعنی باید با مبارزه حق فعالیت قانونی و علنی را، که از طرف رژیم پایمال شده، بدست آورد. شایان ذکر است که اگر تا چند سال پیش نادرستی مشی تحمیلی به کنفدراسیون فقط برای عده ای از دانشجویان آگاه و مترقی روشن بود که مصرانه و بنحوی شایان تحسین علیه این مشی نادرست ایستادند و مبارزه کردند، امروز جریان حوادث چشمان عده بیشتری را گشوده است، عده ای که ناآگاهانه تحت تأثیر "چپ روی" و "چپ نمائی" سالهای اخیر بوده اند. و این واقعیت نمیتواند موجب خوشحالی و مایه امید برای تشدید مبارزه بخاطر پیروزی مشی اصولی و صحیح نگردد.

وظیفه چیست ؟

دانشجویان آگاه و مترقی که در تمام این سالها علیرغم همه هو و جنجالها، اتهام زنیها، ترور افکار، در موضع صحیح مبارزه ایستادند و بامشی سکنارستی گروههای چپ رو و چپ نما در داخل کنفدراسیون مبارزه کردند، اکنون نیز دو وظیفه مهم برعهده دارند:

بر آنهاست که اولا برای روشن کردن آن عده از دانشجویان با حسن نیت که تحت تاثیر افکار "چپ" اند غمخواری برادرانه کنند ، زیرا بهم آنست که عده ای از این جوانان با حسن نیت ، سرخورده و مأیوس از مبارزه کنارجویند . باید نه باشماشت و سرزنش بلکه با محبت و دلسوزی رست آنانرا گرفت ، پاپا آنانرا در راه صحیح مبارزه هدایت نمود . باید کار روشنگرانه وسیع و دامنه - داری را در هر کجا که توده ها هستند و برای جلب توده ها به مبارزه ، آغاز کرد و ادامه داد . باید در هر شهر و هر کشور از هر مکانی برای تجهیز دانشجویان ، ولو آنکه برخی هنوز ناپایدار ، مرد و متزلزل باشند ، ماهرانه و در نهایت دقت استفاده کرد و آنانرا در راه خواستهای صغی و سیاسی شان به صحنه مبارزه کشاند . پیروزی يك خواست ، هر قدر كوچك و در هر مقیاس ، مشوق توده - های دانشجویی برای مبارزه در راه مطالبات دیگر است . باید هشیارانہ يك شعار را با شعار دیگر تعویض کرد ، يك پیروزی را با پیروزی دیگر تکمیل نمود . تنها در آن صورت است که يك سازمان دانشجویی میتواند اعتماد توده های دانشجویی را جلب کند و از پشتیبانی و همراهی آن برخوردار شود .

ثانیا باید کوشید و باز هم کوشید تا کنگد راسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در جای خود قرار گیرد ، به يك سازمان دانشجویی اصیل ، به يك سازمان واقعاتوده ای بدل گردد . برای اینکار باید خواستار اجرای اساسنامه کنگد راسیون شد که فعالیت خود را در کادر قانون اساسی و اعلامیه حقوق بشر اعلام نموده است . باید کسانی را که اساسنامه کنگد راسیون را نقض کرده اند ، از مواضع رهبری برکنار کرد ، باید کار رهبری را بدست کسانی سپرد که شایسته بسرای اجرای وظایف خطیر کنگد راسیون بعتابه يك سازمان توده ای اند .

ما اطمینان داریم که جنبش دانشجویی ایران سرانجام راه به سلامت خواهد بود ، جریانهای انحرافی راست و "چپ" را از سر خواهد گذراند و افتخارات گذشته را با پیروزیهای آینده تکمیل خواهد نمود .

آز رین

قهرمانان هرگز نمی میرند



قهرمان اتحاد شوروی
گئورگی تیموفه یویچ د بروولسکی
فرمانده سفینه



قهرمان اتحاد شوروی
ولاد یسلاونیکلایویچ ولکوف
مهندس سفینه



قهرمان اتحاد شوروی
ویکتور ایوانویچ پاتسایف
مهندس آزمایشگر

طولانی ترین پرواز در شرایط بی وزنی بامرگ زودرس سه قهرمان کیهان نورد شوروی گئورگی بروولسکی، ولاد یسلانوولکوف و ویکتور پاتسایف پایان یافت. پایانی که آغاز مرحله نودر پیشرفت علم و تکنیک بسود جامعه بشری است.

سرنشینان جسور نخستین آزمایشگاه مدارگرد برنامه ای عظیم برای تازه ترین و بخرنج ترین پژوهشهای علمی و فنی در پیش داشتند و در مدت ۲۴ شبانه روز با کوششی خستگی ناپذیر، دقتی بی نظیر و شکیبائی در خورد پژوهندگان نوافرین تمام وظایف خود را به بهترین نحو انجام دادند.

تنظیم مکرر سیستم عظیم و بخرنج "سالوت" - "سویوز"، آزمایش دستگاههای تکنیکی جدید، پژوهشهای طبی و زیست شناسی، طیف نگاری پهنه زمین، آزمایش های متعدد به کمک گاما - تاسکوپ، عکسبرداری از دگرگونیهای جوی، بررسی چگونگی رشد نباتات مختلف در شرایط بی وزنی، اندازه گیری میزان تشعشعات راد یو آکتیو، آزمایش وسایل جدید هدایت سفینه ها و دستگاههای فضائی، پژوهشهای عید به کمک رصدگاه آستروفیزیک "آریون" و بسیاری آزمایشهای بخرنج و مشاهدات علمی دیگر برنامه این پژوهندگان فضائی را تشکیل میداد. مرگ تراژیک انسان کوچکترین لطمه ای به انجام این وظایف وارد نساخت و آنها موفق شدند اسناد و مدارک تمام آزمایشها

و مشاهدات خود را به میهن شوروی برسانند و در اختیار دانشمندان قرار دهند . و حتی مرگ انسان
آخرین تجربه علمی بوده قهرمانان شوروی تا اوپسین دم زندگی به علم و بشریت خدمت کردند .



شهادت سه دانشمند کمونیست ، این قهرمانانی که جان خود را در راه دانش جهانی ،
سعادت هم میهنان و تمام بشریت فدا کردند ، مایه تافت و تافت تمام نیروهای ترقیخواه و تمام
جامعه بشری گردید .

پیشرفت بدون قهرمانی و ازجان گذشتگی میسر نیست و قهرمانان هرگز نمی میرند .

پیکار

در اساطیر کهن یونان از درخت "سیب زرنی" سخن رفته که دلخواه آدمیان است و جادوگران افسون سازی بنام "دختران شب" برفراز "کوه اطلس" از آن پاسداری می کنند و از هائی مخوف در پای آن چنبره زده است.

دختران شب

"دختران شب" که جان پرکین، لبان پر داستان هستند

برفراز "کوه اطلس" پاسبان هستند؛

دام گسترده اند در معبر آن باغ روئیائی

کاندرون آن درخت "سیب زرنی" سایه گسترده:

ارمغان آسمان، رمز زیبائی!



"دختران شب" فریابند،

با صد مدر نو آئین:

گاه با افسون "دین"، گه "عشق"، گه "میهن"، گهی "قانون"

راه می بندند برجوبندگان "میوه زرنی".

گرتوهشیاری و برافسانه های پوچ دل انگیز

دل نمی بندد و سوی "سیب زرنی" راه می جوئی

" دختران شب " ، به شیون های دهشت خیز

این هائی راکه در پای درخت آنجا زده چنبر

سوی تو خوانند ؛

جنگی سهمگین اینک شود آغاز .

دیده اژدر شرر بار است و چنگالش جهانکوب است

از پس کذب و فریب اینک مقام زور و آشوب است .

آنکسی بر " سیب زین " دست یابد ، کواز این وادی

بگذرد نامرز پیروزی و آزادی



" سیب زین " را خدا یانی که بد خواهند ،

دشمن انسان و خصم عقل آگاهند ،

در سیاهیهای شب ، در پرده های زرشک تزویر

در پناه اژدهای جور و جلادی

چهره بنهفتند .

کی تواند آدمی در کلبه تاریک بد بختی ،

بی خرد مندی و بی رادی

بی ستیزی سخت با خصمان رنگارنگ آزادی ،

بر فرورد شمع پرتو افکن شادی ؟

" دختران شب " چه نجواهای افسونگرکه میسازند ،

باتو نردی از سرنیونگ می بازند :

کاخ سنگین ، سفره رنگین وزر و سیم آهننگین

جملگی دام است تامقهو حکم ازبهاگردی ،

ناکسی جاسوس ورنذلی بی بهاگردی ،

در سراشویی پرازچرکاب پستی ها رها گردی .



ای که دررزم حقیقت نغمه ها براب

پیکری سوزنده چون آتش ز تاب تب

میروی برجاده ناسور کوشش ها :

برحذر باش از فریب " دختران شب " !

۰۱ کوشیار

پیکار و خوانندگان

شاید ارتباط خوانندگان با نشریه ای که هنوز انتشار نیافته است پدیده نادری باشد. ولی بهر حال این پدیده در مورد "پیکار" روی داده است. زیرا از زمان نخستین آگهی انتشار "پیکار" تاکنون نامه های فراوانی به آدرس "نشریات توده" و ارگانهای تبلیغاتی حزب توده ایران رسیده که هیئت تحریریه "پیکار" کتابها به آنها پاسخ گفته است. در این نامه ها هم تبریک و تهنیت هست هم پیشنهاد و ابتکار. هم تقاضای ارسال "پیکار" هست هم مقاله و شعری استان و سؤال برای درج در "پیکار". اینک که نخستین شماره "پیکار" انتشار می یابد هیئت تحریریه "پیکار" وظیفه خود میدانند که بار دیگر از استقبال خوانندگان و آمادگی آنها برای کمک مادی و معنوی به "پیکار" صمیمانه سپاسگزاری کند و تعهد نماید که تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا شایستگی خود را برای این ابراز علاقه و اعتماد نشان دهد.

اگر دانشجویان آگاه و مترقی باشور و شوق تصمیم به انتشار "پیکار" را تهنیت گفتند و آمادگی خود را برای کمک مادی و معنوی به "پیکار" اعلام داشتند، مخالفان راست و "چپ" نهضت توده ای پنهان و آشکار نگرانی و خشم خود را از انتشار "پیکار" بروز دادند. حتی یک نشریه مائوئیست هنوز "پیکار" انتشار نیافته به "پلمیک" با آن پرداخت! و این پدیده جالب و شاید نادر دیگری است که در مورد "پیکار" روی داده است.

هم استقبال دوستان و هم مخالفت دشمنان نشانه آنست که جای "پیکار" در جنبش دانشجویان ایرانی خالی بوده است. و "پیکار" مفتخر است که این

جای خالی را پر میکند. دوستان میتوانند مطمئن باشند که با پشتیبانی و کمک مادی و معنوی آنان "پیکار" در انجام وظائفی که در برابر خود نهاده است کوشا خواهد بود. مخالفان و دشمنان میتوانند تردیدی نداشته باشند که "پیکار" قاطع و بی‌امان، استوار و بی‌گريز منافع و مصالح جنبش دانشجویان ایرانی دفاع خواهد کرد و نقشه‌های مخرب آنان را افشا خواهد نمود.

و اینکه که روی سخن با خوانندگان گرامی است، "پیکار" مایل است نکات زیر را متذکر شود:

- ۱) خوانندگان گرامی میتوانند پیششهای خود را که پاسخ به آنها در چارچوب امکانات و وظائف "پیکار" است برای ما ارسال دارند.
- ۲) خوانندگان گرامی میتوانند در چارچوب مشی و وظائف "پیکار" نوشته‌های خود را برای درج در "پیکار" ارسال دارند.
- ۳) خوانندگان گرامی میتوانند هرگونه پیشنهاد و ابتکاری، هرگونه انتقاد و تذکری برای بهبود "پیکار" دارند به اطلاع هیئت تحریریه برسانند.
- ۴) خوانندگان گرامی میتوانند اخبار و وقایع مربوط به زندگی و مبارزه دانشجویان ایرانی را برای درج در "پیکار" ارسال دارند.

به امید همکاری پایدار «پیکار» و خوانندگان

به نخستین سخن خود با خوانندگان گرامی پایان میدهم.

پیکار

خوانندگان گرامی !
به آدرس زیر با "پیکار" مکاتبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P. O. Box 49034

خوانندگان گرامی !
بهای "پیکار" رابه آدرس زیر بهبود ازید :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. John Takman

P E Y K A R

The Review of the Tudeh Party of Iran
for the Students

Druckerei " Salzland "
325 Stassfurt

Price in :

U.S.A.	00.30	dollar
France	1.50	franc
Bundesrepublik	1.00	Mark
Österreich	7.00	Schilling
Italia	160.00	Lire
Belgique	13.00	franc

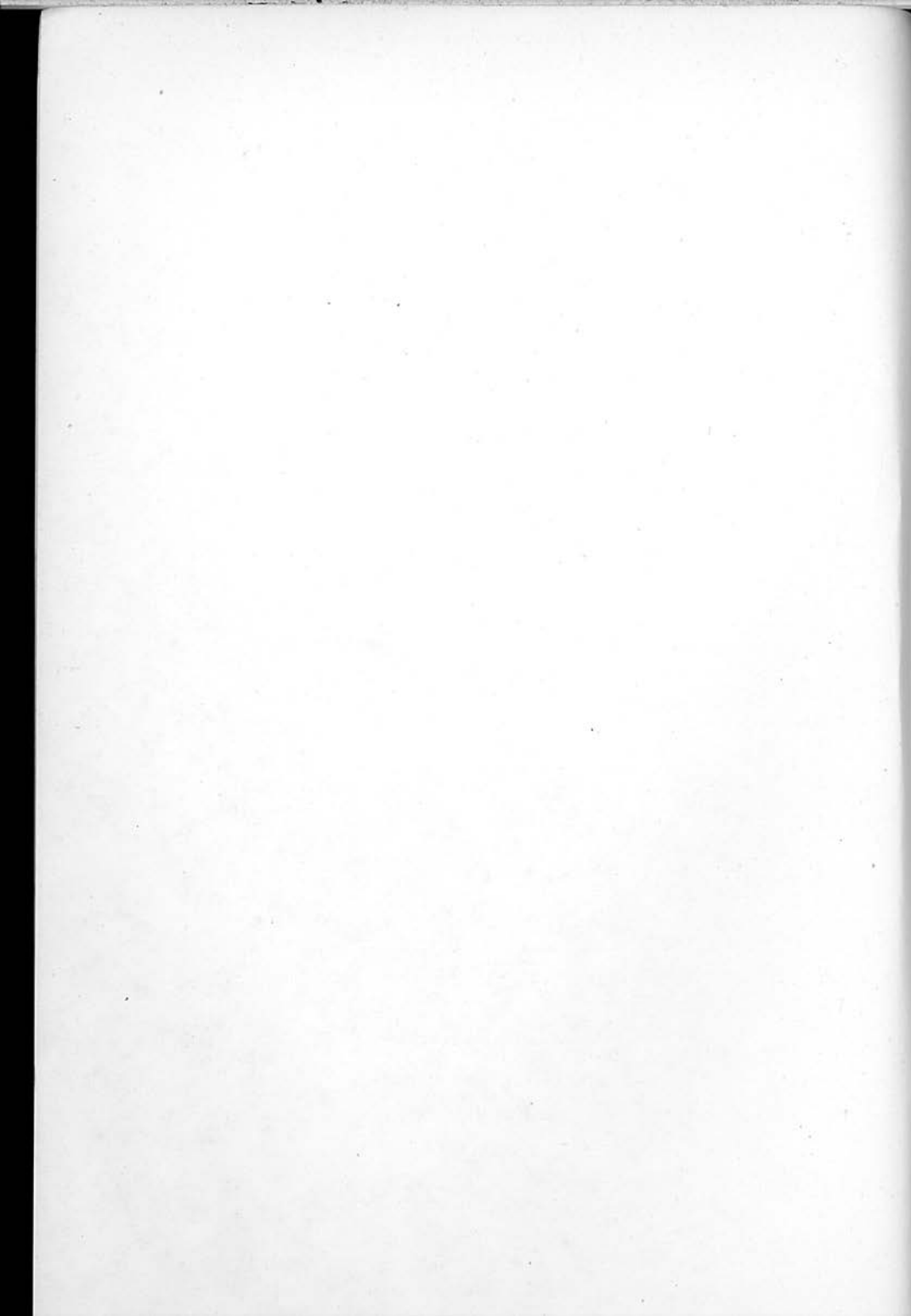
پیکار

نشریه حزب توده ایران برای دانشجویان

چاپخانه " زالتس لاند "

۳۲۵ شتاسفورت

بها در ایران ۲۰ ریال



بها «۲۰» ریال یا معادل ارزی آن